

روزگار فراموش شده مهندس

انگري بود در تهران

عبدالحميد زندويان

● بالاخره می‌گذشت تا روزی باز هم از روزهای خدا، یک نفر آمد و با روی خوش انگری‌بردی (بازی انگری‌برد را که انجام داده‌اید؟) گفت این چیه که درست کردید؟ گفتیم: چی؟ یک دفعه عین بمب منفجر شد و من فکر کردم که صدام زنده شده و دوباره حمله کرده! و فکر کردم که جنگ کهکشانی شروع شده است!

عاقبت بعد از چانه‌زدن‌های زیاد گفتیم: درست می‌شود، درست می‌کنیم!

در یک لحظه به خود گفتم: خیلی پول می‌دهید و خیلی هم جان‌فشانی می‌خواهید! البته یکی از عیب‌های بزرگ من بلند فکرکردن است. (بیشتر جان‌فشانی‌ها را هم کارگران روزمزد انجام می‌دهند).

اما داستان از آنجا بدتر شد که طایفه زیراب‌زن‌ها! و نان‌برها که همه‌جا هستند ظاهر شدند و شروع کردند عین مرغ‌های کرچ! قدقدکردن! که ای وای این‌را باید بگذاریم جزء نخاله‌ها. چرا؟ اگر شما فهمیدید، من هم فهمیدم. ناگفته نماند این مهم نمتنها در شرکت‌های پیمانکاری، بلکه در سازمان‌های دولتی و عریض‌وطول هم وجود دارد. داستان زیراب‌زنی قصه متداول سیستم اداری و سازمانی در ایران است؛ یعنی چون تقسیم‌کار بر اساس تخصص نبوده و عده زیادی برهمنا پارتی‌بازی و بهره‌گیری از روش پارتی و گاهی اوقات پول، دارای شغل و منصبی شده‌اند، بیم ازدست‌دادن شغلشان را دارند، بنابراین زیراب‌زنی می‌کنند و باقی قضایا، البته چون ما از نظر باستانی و ریشه‌ای از دو قوم مادها و پارس‌ها هستیم، بنابراین بدون پول و پارتی نمی‌توانیم اقدامی کنیم. اما منی که ایرانی‌الصل هستم، دست روی زانوی خود گذاشته و توکل به یگانه هستی عالم کرده‌ام و یا علی گفته‌ام. علی یارتان باشد.

هنوز عرقم خشک نشده بود که خبر آمد آقا مرخصی و برو تسویه‌حساب کن! پرشی این بود که چرا؟ لابد چون زیاد حرف می‌زدی و خیلی در کارت دقیق بودی، اما هیچ‌کس؛ یعنی ارگان بالاتر که شامل شهرداری باشد، از شرکت پیمانکاری نمی‌پرسد که آیا حقوق و دستمزد کارگران را به شکل دقیق و درست داده‌اید یا اینکه بخش‌های بازرسی وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی و مانند آن زحمت به خودشان نمی‌دهند که بازرسی را بفرستند که بر وضع شغلان و فضا بیمه آنها دقت کند. شاید شرکت‌های بی‌مقداری!



که در عسلوبه هستند قدر نیستند یا این بامقداران قدرند که قوانین کار را دور می‌زنند و بازرسان اداره کار و بیمه، جرئت نزدیک شدن به آنها را ندارند یا شاید دست‌هایی پشت پرده است که من خبر ندارم!؟

جالب‌تر از همه اینکه هیچ نوع نقشه نهایی که اجرا شده توسط سازمان‌های مهم زیر ساختاری مثل شرکت برق، سازمان آب، اداره گاز و شرکت مخابرات در شهرداری‌ها موجود نیست و چرا؟ مگر برای حفاری‌ها نباید مجوز از شهرداری گرفت؟ و قرار نیست کارمندی مادام‌العمر در یک قسمت کار کند، او یا یازنشته می‌شود یا به هر دلیلی جابه‌جا می‌شود. در عصر تکنولوژی، نقشه‌های زیرساختاری و زیربنایی که اساس هر شهر مدرنی است باید در دسترس باشد. مگر خطوط آب، برق و گاز شهری، امنیتی است که در دسترس شهرداری‌ها نیست؟ شاید...

البته اگر بخواهیم ادعا کنیم کشور پیشرفته‌ای هستیم و کمترین مشکلات را داریم، باید به جزئی‌ترین مسائل شهرداری و زیرساختارهای آن دقت کافی و وافی داشته باشیم. شاید از دید مسئولان اینها مهم نباشد که البته هست. روان‌شناسی جامعه به مهندس این را القا می‌کند که وجدان کاری داشته باشد، هرچند متأسفانه جامعه مهندسی در دید عموم جامعه به دورباز و کلاش مشهور شده است. این را به‌جد می‌گویم. همان ناظری که عصبانی می‌شود و بر سر پیمانکار دادوبیداد می‌کند، حتی در مناطق محروم شهری این تصور نشود که با پیمانکار دشمنی دارد، بلکه احساس مسئولیت مؤلفی می‌کند که کار به بهترین شکل ممکن و با کیفیت لازم انجام پذیرد.

و اما پیمانکار به دنبال منافع خود هست، اما نه به قیمت بی‌کیفیت کارکردن. کیفیت همواره باید مقدم بر کمیت باشد و کیفیت را فدای کمیت نکنیم؛ نه اینکه به کمیت اهمیت ندیم، اما این دو مهم؛ یعنی کیفیت و کمیت همواره باید موازی هم باشند نه متقاطع هم. این شعار همه جامعه باید باشد.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۸؛ ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۱؛ ۵ فوریه ۲۰۲۰؛ سال هفدهم؛ شماره ۳۶۴۰؛ ۱۶ صفحه؛ اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸؛ اذان مغرب ۱۷:۵۴؛ اذان صبح فردا ۵:۴۶؛ طلوع آفتاب ۷:۰۱

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

میهای ایگنات



تجربه دیگران

خانه‌های یک‌یورویی

تارانتو یکی از شهرهای ایتالیا نیز به جمع شهرهایی که خانه‌های یک‌یورویی را پیشنهاد می‌دهند، پیوسته است. این‌ تصور که بتوان خانه‌ای را با قیمت یک یورو در اروپا خرید و از آن خود کرد، می‌تواند جزء شگفتی‌ها باشد و کمتر کسی است که از شنیدن آن تعجب نکند. به گزارش سی‌ان‌ان این اتفاق از انتهای سال پیش رخ داده است؛ یک روند جذاب جهانی که بسیاری را جذب خود کرده است. فکرش را بکنید یک مکان دیدنی را از آن خود داشته باشید در داخل خاک ایتالیا و با قیمت باورنکردنی یک یورو از دهکده کوهستانی زیبای اولالی در جزیره ساردینیا گرفته تا سیسیل سی کاماراتا، چندین روستای ایتالیایی رنگارنگ مقصدهایی است که برای علاقه‌مندان این اتفاق در نظر گرفته شده و حالا تارانتو اولین شهری است که به این طرح پیوسته است. تارانتو، بندری در سواحل یوگلیا در پاشنه کشور چکمه‌ای -ایتالیا- ! مکانی که در سال‌های اخیر شاهد کاهش جمعیت بوده است و مقامات این شهر می‌خواهند ثروت آن را

پوزیدون که از قرن ششم پیش از میلاد مسیح است، بندر و ساحل آن مشهور است. البته فقیرتر از دیگر بخش‌های ایتالیاست؛ جایی که کارخانه فولاد آن سبب برخی آلودگی‌های محیط‌زیستی شده و در صورت بسته‌شدن، احتمالاً تأثیر قابل‌توجهی در اقتصاد شهر خواهد داشت. البته



بگردانند. مشاور میراث فرهنگی تارانتو، به بخش سفر سی‌ان‌ان می‌گوید که این شهر با ارانه قیمت وسوسه‌کننده یک یورو، ساختمان‌های متعلق به شورا را در بخش قدیمی شهر ارائه می‌کند. خریداران متعهد به نوسازی ملک هستند، روندی که احتمالاً هزاران یوروی دیگر نیز هزینه دارد. این مسئول درباره هدف این طرح می‌گوید: «امیدواریم که ساختمان‌های مخروبه را نجات دهیم و جمعیت را افزایش دهیم. درحال حاضر ۱۵ ساختمان آماده بهره‌برداری هستند. این فهرست قرار است طی دو هفته آینده عرضه شود و این امکان وجود دارد که ساختمان‌های بیشتری به بازار عرضه شوند».

در شهر ساحلی تارانتوی ایتالیا، خانه کاستولو آراگونسی با قیمت یک یورو عرضه شد؛ برچی که قرن پانزدهم ساخته شده است. شهری که به‌خاطر آشپزی، معماری سنگی، همچنین معبد

حسین ایمانی‌جاجرمی

اگر نگاهی به گذشته داشته باشیم و بخواهیم دوره‌هایی را مشخص کنیم که در زندگی ایرانی‌های عادی، از انقلاب، جنگ، انتهایات سیاسی و اجتماعی، بحران‌های اقتصادی، بلایای طبیعی، تهدیدات نظامی و تحریم‌ها اثری نباشد، کارمان بسیار سخت خواهد شد. متأسفانه واقعیت تلخ این است که به علل بسیاری از جبر جغرافیایی زندگی در خاورمیانه گرفته تا تهدیدات نظامی ترامپ حداقل دو، سه نسل از ایرانی‌ها همواره با بلایا و بحران‌های طبیعی و انسان‌ساز روبه‌رو بوده و هستند. اگرچه هر کدام از ما کوشیده‌ایم با یافتن راهکارهای فردی و جمعی مانند پناه‌بردن به عرفان، کناره‌جویی از جامعه، یا طنز و به‌شوخی گرفتن امور و حتی مهاجرت از کشور از این وضعیت راه‌شوییم اما یک پرسش جدی همیشه وجود دارد که اثر این مصائب بر روح و روان و زندگی جمعی ما چیست؟ کافی است نگاهی کنیم به همین دو هفته گذشته که پر از حادثه بود: ترور ناجوانمردانه شهید سیهبد سلیمانی به‌دست نیروهای آمریکایی، شیوع ترس از جنگ در جامعه، کشته‌شدن دهه‌ها نفر در کرمان در جریان مراسم تشییع، سقوط هواپیمای اوکراینی و جان‌باختن همه سرنشینان بی‌پناه و بی‌گناه، سه روز اطلاعات نادرست و در نتیجه برخی تجمعات اعتراضی

نکته

پروازهایی که متوقف نمی‌شود

سیدحسین مهرآوران*

کمتر از یک هفته از اعلان وضعیت اضطراری از سوی سازمان بهداشت جهانی دربارۀ هوان- کرونایروس می‌گذرد؛ اعلانی به آن معنا که ویروس اکنون فراتر از جغرافیای چین به ایدمی جهانی تبدیل شده و برای مهار آن به تلاشی بین‌المللی نیاز است. از آنچه تاکنون درباره هووان- کرونایروس می‌دانیم، می‌توان گفت ویروس با علامت شبیه‌انفلوآنزایی در فرد بیمار ظاهر شده و سهولت انتقال بیشتری را نسبت به سارس از خود نشان داده است؛ ویروسی که تاکنون باعث مرگ‌ومیر حدود دودرصدی (کمتر از یک چهارم سارس) افراد مبتلا شده است. در حالی که اخبار گوناگونی از تمهیدات کشورهای گوناگون برای مقابله با گسترش ویروس هر روزه منتشر می‌شود، روز جمعه رسانه‌های خبری از تصمیم توقف همه پروازهای بین ایران و چین در جلسه‌ای با حضور دکتر جهانگیری و به پیشنهاد وزیر بهداشت خبر می‌دهند. اما در حالی که ۴۸ ساعت از صدور دستور توقف پروازهای رفت و برگشت به چین از سوی معاون اول رئیس‌جمهور به وزارت راه و شهرسازی می‌گذرد، همچنان اخباری از ورود روزانه دست‌کم سه پرواز از مبدأ چین به فرودگاه امام منتشر می‌شود؛ اخباری که به واکنش رئیس مرکز روابطعمومی و اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت مبنی بر آنکه «تمامی پروازهای ایران- چین نهایتاً باید تا فردا به اتمام برسد» و تصمیم هیئت دولت مبنی بر توقف همه پروازهای مستقیم از مبدأ چین و به مقصد چین منجر می‌شود. به‌راستی مسئول این کوتاهی/ناهماهنگی در توجه بیشتر به مسئله مربوط به سلامت و حفظ جان شهروندان چه کسی است و کدام شخص/ارگان باید پاسخ‌گوی تداوم پروازهای ورودی از چین باشد؟ هنوز داغ فاجعه سقوط پرواز ۷۵۲ و هجرت ۱۷۶ مسافر آن، از جمله ریرا و راستین‌های آن در دل‌های مردم این سرزمین زنده است و اخبار مرتبط با تصادفات اتوبوس‌های مسافری بین‌شهری و کشته و زخمی شدن شماری از مهم‌میهنان فراموش نشده که خبرهایی از اهمال برخی مسئولان درباره مسائل مرتبط با سلامت و جان شهروندان شنیده می‌شود. این همه مرا از دریچه یک شهروند غیرسیاسی به سوآلی می‌رساند که این روزها چرا حرمت جان آن‌گونه که باید پاس داشته نمی‌شود؟

✽**متخصص داخلی و فوق تخصص ریه**



زندگی دیگران

بی‌سوادی مهاجران

یورونیوز از هر شش نفر، یک نفر نفر نپاهنده در آلمان بی‌سواد است. همه نپاهندگان این کشور تاگزیرند در دوره‌های آموزشی «ادغام در جامعه» شرکت کنند. رئیس اداره مهاجرت آلمان می‌گوید: به همین دلیل این عده مشکلات عدیده‌ای برای ورود به بازار کار آلمان خواهند داشت. البته هانس اکهارد سامر می‌گوید برخی از این افراد بی‌سواد در پایان دوره مانند دیگر اعضا موفق به اخذ مدرک و دیپلم‌های لازم می‌شوند که این یک دستاورد بزرگ است. بااین‌حال نیمی از پناه‌جویان دوره را بدون موفقیت به پایان می‌رسانند. عدم شناخت زبان آلمانی بزرگ‌ترین معضل برای پناه‌جویانی است که برای معاش روزمره نیاز به کار دارند. درحال حاضر ۴۵۰ هزار پناه‌جویی جویای کار در آلمان ثبت‌نام کرده‌اند. رئیس اداره مهاجرت آلمان می‌گوید به همین واسطه کارفرمایان ترجیح می‌دهند مهاجرانی از کشورهای اروپایی را استخدام کنند که هم روند ادغام آنها سریع‌تر پیش می‌رود و هم سده‌های قانونی کمتری برای استخدام آنها وجود دارد. هانس اکهارد سامر می‌گوید دولت کنونی آلمان باید استراتژی خود را برای یافتن کارگران در اروپا متمرکز کند. وی گفت باید نسبت به این واقعیت آگاه بود که در بین کسانی که به‌عنوان نپاهنده به آلمان می‌آیند، تعداد معدودی کارگر ماهر هستند. دوره‌های ادغام در جامعه آلمان، کلاس‌های آموزش زبان و یادگیری فرهنگ و تاریخ این کشور است. اما کلاس‌های آموزش زبان بخش اصلی را تشکیل می‌دهند. کلاس‌های ادغام شامل ۶۰۰ ساعت یادگیری زبان هستند و پس از اتمام این دوره افراد می‌توانند با نمره ی ۱ فارغ‌التحصیل شوند. اکثر خارجی‌هایی که به آلمان می‌آیند موظفند در این کلاس‌ها شرکت کنند، مگر اینکه قبلاً با زبان آلمانی آشنا شده باشند. درواقع پناه‌جویان ناگزیر برای اتمام روند نپاهندگی و دریافت پاسخ مثبت اداره مهاجرت باید این دوره‌ها را طی کنند.

تحلیل

دردهای مشترک

و پلیسی‌شدن دوباره فضای شهر پس از حوادث آبان‌ماه، همه اینها یکباره بر سر مردم آوار شده است. هر کدام از این اتفاقات به تنهایی خاطراتی تلخ و غم‌انگیز برای کسانی که در معرض آن بوده‌اند، به‌ همراه دارد، حال ببینید وقتی مسلسل‌وار و با هم روی دهند، با چه وضعی مواجه خواهیم‌بود. اگرچه نیاز به بررسی و مطالعه بیشتر داریم اما می‌توانیم این پیامدهای این شرایط را «ترومای جمعی» بدانیم که در تعریف آن گفته شده که یک ضایعه روانی جمعی است که بر حسب رخداد‌های طبیعی و غیرطبیعی همچون زلزله و جنگ بسیاری از مردم را با خسران روبه‌رو می‌کند و خاطرات دردناک و حزن‌آلودی را برای ایشان به همراه می‌آورد که سال‌ها و شاید دهه‌ها با آن زندگی می‌کنند. من هنوز به تحقیقی درباره ترومای جمعی در ایران برخوردادم اما همین چند روز پیش بود که دیدم رسانه‌هایی مانند روزنامه گاردین و سی‌ان‌ان در وب‌سایت‌های خود گزارشی از مردم هنگ‌کنگ منتشر کرده‌اند که چه بر سرشان آمد و فقط هفت ماه ناآرامی و اعتراض آمده است. طبق این گزارش، بر اساس نتایج یک مطالعه پزشکی نزدیک به یک نفر از هر سه بزرگ‌سال در هنگ‌کنگ نشانه‌هایی از بی‌ثی‌اس‌دی یا «اختلال تنشی بس از آسیب» را طی ماه‌هایی که ناآرامی اجتماعی خشونت‌بار در شهر جاری بوده است، ابراز کرده‌اند. به عبارت دیگر، دو میلیون نفر از جمعیت هفت میلیون و ۴۰۰ هزارنفری هنگ‌کنگ گرفتار این مشکل شده‌اند. همچنین حدود یک نفر از هر ۱۰ نفر هم نشانه‌های افسردگی دارند که این شرایط با وضع

صدای خیابان

هراس‌هایی که با ما دویده‌اند

سامان موحّد

ویکی‌پدیا مدخلی جذاب به اسم «فهرست هراس‌ها» دارد. مجموعه جالبی از ترس‌هایی که انسان ممکن است به آن مبتلا شود را در آن می‌بینید. سرزدن به آن بد نیست و ممکن است بفهمید برخی ترس‌های عجیبی که در وجودتان است، چه اسم علمی دارد و تا چه حد در دنیا شایع است. بزرگ‌ترین ترسی که با بیشتر انسان‌ها همراه است، ترس از آینده است. این آینده برای خیلی‌ها می‌تواند خیلی دور باشد و برای برخی‌ها در حد همین فردای پیش‌رو. البته همه اینها برای یک شرایط نرمال است. اما در برخی مواقع وقتی هجوم اخبار ناامیدکننده و منفی ما را دربر می‌گیرد، بر حجم هراس‌هایمان هم افزوده می‌شود؛ مثل این روزها که موجودی موهوم و خیالی بر زندگی برخی از ما‌ها سایه افکنده است. در ادامه چند روایت از هراس‌هایی که این روزها در زندگی برخی شهروندها موج می‌زند را می‌خوانیم.

یک، علی‌مدتی است در اواخر میان‌سال‌ی و با یک پراید در خیابان‌های تهران مسافرجشی می‌کند. در خیابان نامجو سوار تاکسی‌اش شدم و خیلی زود سر صحبت باز شد. وقتی از او درباره هراس‌هایش پرسیدم، به یک اتفاق رزور اشاره کرد؛ خبری که چند وقت پیش‌ها در رسانه‌ها منتشر شده بود و از عملیات پلیس پایتخت برای پلمب‌کردن خانه‌های مجردی خبر می‌داد. علی‌که به سشنش می‌خورد پدربزرگ باشد اما دست روزگار او را بی‌سرنیاه و دور از خانواده گذاشته است، می‌گوید اگر این اتفاق‌ها در حوالی میدان امام حسین پلمب کنند، او مجبور است در پرایدش بخوابد. برای او مهم‌ترین اولویت در این سن داشتن یک سرنیاه ارزان است. می‌گوید اگر این خانه را از ما بگیرند، مجبورم یا ۲۰ میلیون برای پول پیش یک خانه بدهم یا در پراید بخوابم. من هم که ۲۰ میلیون ندارم پس باید در پرایدم زندگی کنم. می‌گوید پلیس اینجا را به دلیل صیغه یا مواد مخدر می‌بندد. مواد مخدر را که نمی‌شود کاری‌اش کرد برای آن مورد هم حتماً از آدم‌ها شناسنامه بگیرند تا این مشکل پیش نیاید.

دو، جنگا، جنگ بزرگ‌ترین هراس این روزهای زهرا است؛ ترسی که به دلیل زندگی در جو خاورمیانه همیشه با او بوده ولی این روزها به‌ویژه با پشت‌سرگذاشتن دی‌ماه ۹۸ حضورش برای زهرا همیشگی شده است. آنچه در برخی کشورهای منطقه رخ داده و فاجعه بزرگ انسانی را پدید آورده است، در نظر زهرا به زندگی ما هم می‌تواند خیلی نزدیک باشد. ترس از آوار‌ه‌شدن و ازدست‌دادن خاک به عنوان آخرین داشته‌ها همراه این روزهای زهراست. او می‌گوید برای ما که طبقه متوسط هستیم و همه دارایی‌مان را با زحمت به دست آورده‌ایم، ازدست‌دادن بسیار سخت است. در بعضی مواقع حتی جبران‌ناپذیر است. در این مدت هم ما هر روز با یک خبر بد و شوکه‌کننده از خواب بیدار شدیم و دیدیم با هر خبر بد بخشی از داشته‌هایمان را از دست داده‌ایم. حالا با هجوم این حجم از اخبار نگران‌کننده ترس از اینکه یک صبح بیدار شویم و ببینیم در اثر جنگ آخرین دارایی‌مان هم در آستانه ازدست‌رفتن باشد، دیگر قابل تحمل نیست.

سه، عارف، جوان گیلائی است که آبدارچی یک شرکت خصوصی در غرب تهران است. با عارف هم درباره ترس‌هایش از روزهای آینده حرف زدیم. عارف نگران دو وامی است که گرفته و تا پایان اقساطش این هراس با او همراه خواهد بود. او که در تهران مستاجر است، هنوز ازدواج نکرده. به مدد دو وام ۲۰ میلیون‌تومانی که از یک بانک و یک بازاری گرفته است، در رشت زمینی برای خودش خریده و حالا نگران این است که نتواند از پس بازپرداخت اقساطش بر آید و در نتیجه ضامن‌هایش راهی زندان شوند. برایش تنگنای برخی ده‌م‌فرازند سیدگی به درکردن اقساط بانکی این‌فرد‌ها هم سریع نیست تا ضامن‌هایت راهی زندان شوند ولی خب، خودش هم لابد می‌داند بانک‌ها با مشتری‌های خردتر سخت‌تر از به‌کاران کلان بانکی برخورد می‌کنند. **چهار**، آوا دایره «دستانی دارد که هیچ‌کدام علاقه‌ای به داشتن فرزند ندارند. اما او در میان دوستانش تصمیم گرفته است به‌زودی مادر شود. طبیعتاً بزرگ‌ترین چیزی که قرار است ذهن آوا را برای روزها و ماه‌های آینده درگیر خودش کند، فرزندش و سلامت اوست. با آوا هم درباره هراس‌هایش صحبت کردم. او می‌گوید با وجود اینکه در این روزها مصمم است بچه‌دار شود ولی بعضی چیزها در ایمانش خللی ایجاد می‌کند. می‌گوید چندی پیش ویدئویی از یک مدرسه پسرانه در ایران که در شبکه‌های اجتماعی وایرال شده بود را دیده و به‌شدت ترسیده است. نظام آموزشی کشور یکی ازغدغه‌های او برای مادرشدن است. او از اینکه فرزندی داشته باشد که در نظام آموزشی‌ای که خودش کاستی‌هایش را با پوست و استخوان درک کرده است پرورش یابد، نگران است. بسیار می‌ترسد. همچنین می‌گوید علاقه‌ای به مهاجرت ندارد و از اینکه به این دلیل مجبور به مهاجرت شود، هم هراسان است. او ممکن است سال دیگر فرزندی در آغوش داشته باشد ولی در این روزها به‌شدت با هراس‌های بعد از بد‌نامی‌آندن فرزندش دست‌به‌زیران است.

پنج، بالاتلکلیفی در آستانه دهه چهارم زندگی بزرگ‌ترین ترسی است که این روزها هم‌سا با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. او می‌گوید در آستانه دهه چهارم زندگی‌اش انتظار داشت تکلیف برخی مسائل اولیه زندگی مثل کار، وضعیت اقتصادی و محل زندگی‌اش مشخص شده باشد. اما به مدد برخی اتفاقاتی که در کنترل او نبود، این اتفاق رخ نداده و حالا مدام این احساس را دارد که روزها و فرصت‌هایش از دست رفته است، او همچنین به‌شدت نگران نزدیکانش است، اینکه با شرایط فعلی قادر تحت فشار هستند و جقدر اوضاع برایشان خوب یا بد می‌گذرد، در کنار سلامتی‌شان از دیگر چیزهایی است که او را نگران کرده است.